

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

سکاکي از فرش تا عرش به اهتمام آرای وی درباب فنون بلاغت و استعاره

- 1- علیرضا عبادتی 2 - علی کریمی فیروز جایی  
1- دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته زبانشناسی، دانشگاه پیام نور تهران  
2- دانشیار گروه زبانشناسی، دانشگاه پیام نور تهران

نویسنده اول: [Alireza.commissser@gmail.com](mailto:Alireza.commissser@gmail.com)  
نویسنده دوم: [alikarimif@pnu.ac.ir](mailto:alikarimif@pnu.ac.ir)

#### چکیده

این مقاله سعی بر آنست که دیدگاه صاحب نظران علوم بلاغی (سکاکي) را مورد بررسی قرار داده و یکی از شاخص‌های علم بلاغت یعنی استعاره را از دیدگاه وی تجزیه و تحلیل نماید، که یکی از عوامل مهم علم بیان به شمار می‌آید. بلاغت پیشینه‌ای طولانی در زبان عربی دارد و به سالهای پیش از ظهور اسلام بر می‌گردد اما دانش بلاغت پس از اسلام در تمدن اسلامی رشد و گسترش پیدا می‌کند تا جایی که فنون آن در زبان فارسی نیز رسوخ می‌کند. تلاش بزرگانی همچون عبدالقاهر جرجانی یا ابو یعقوب سکاکي توانست نظریه‌های مهمی درباره بلاغت و استعاره پایه گذاری کنند و در ادامه زبانشناسان معاصر هم چون سرل، دیویدسون، گودمن و ... در این باب به اختصار بررسی مشود. این مقاله در جهت نشان دادن برخی از زوایای گفتار سکاکي در باب تعریف، ماهیت بلاغت و کاربرد استعاره از دیدگاه وی است، اندیشمندی بزرگ که با جهد و تلاش توانست از فرش خود را به عرش دانایی و نظریه پردازی در باب دستور و فنون زبان برساند.

کلید واژگان: سکاکي، بلاغت، استعاره، مفتاح العلوم، تشبیه

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

## مقدمه

مشرق زمین به ویژه تمدن اسلامی در بسیاری از علوم و فنون علمی و ادبی سالیان سال سرآمد تمدن های اصل خود بوده است و دیگر تمدن ها پیشرفت خود را وامدار این تمدن می دانند. بسیاری از موضوعات علمی در حوزه این تمدن پدید آمده و به صورتی شگفت آور شکوفا شده است. از جمله این موضوعات دانش بلاغت است، از همان قرون نخست اسلام علما و دانشمندان فراوانی پای در عرصه مسائل ادبی نهاد تعریف ها و اظهار نظرهای گوناگونی را درباره اصل بلاغت و مسائل مربوط به آن عرضه داشته اند تا سرانجام در قرن پنجم هجری دانشمندی و ادیب بزرگ، شیخ عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ هجری) آن را تکمیل نمود و بنای دانش بلاغت را برافراشته و دو کتاب ارزشمند «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه» را به صورت علمی استوار ساخته و سپس علامه سراج الدین ابو یعقوب یوسف ابی بکر محمد بن علی سکاکی (متوفی ۶۳۶ هجری) با بهره بردن از این دو کتاب جرجانی، «مفتاح العلوم» را نگاشت و ضمن آوردن تعریف های دقیق از فصاحت و بلاغت، این دانش را به بخش هایی تقسیم کرد و در هر بخش های عمیقی را به وجود آورد. سپس جلال الدین محمد بن عبدالرحمان قزوینی معروف به خطیب دمشقی (متوفی ۷۳۹ هجری) آن را خلاصه کرده و «تلخیص المفتاح» را تألیف کرد. از آن پس شروح فراوانی بر تلخیص المفتاح علامه قزوینی نگاشته شده است که از معروف ترین آنها می توان به «المطول» و «مختصر المعانی» علامه سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی ۷۹۲ هجری) نام برد. این دو کتاب سالهاست که به عنوان کتاب های درسی در مدارس و دانشگاه ها تدریس می شوند بسیاری از متأخران آثار خویش را بر منوال این دو کتاب نوشته اند. گفتنی است که عموم نویسندگان و متخصصان علوم بلاغی دیدگاههای سکاکی در مفتاح العلوم را مبنای نظرات خود قرار داده اند و بر اساس آن به شرح مسائل این علم پرداختند و از آنجا که علامه خطیب قزوینی با هنرمندی و دقت نظر «مفتاح العلوم» را تلخیص کرده و نظرات سگ و کی را در قالب عباراتی دقیق و تعاریفی جامع و مانع ارائه کرده از جمله استعاره که مدنظر این مقاله نیز هست و در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد، این آثار در میان اهل بلاغت شهرت فراوانی یافتند.

## سکاکی کیست؟

سراج الدین ابو یعقوب یوسف بن محمد علی سکاکی قرن ششم در خوارزم متولد شد و در همانجا می زیست. پیشه پدرش آهنگری بود و به همین دلیل به او سکاکی میگفتند. او نیز حرفه پدر را ادامه داد تا اینکه روزی صندوقچه های بسیار کوچک و ظریف از آهن ساخت که در ساختن آن رنج بسیار کشیده بود. آن را به رسم تحفه برای سلطان وقت می برد، سلطان و اطرافیان به دقت و صندوقچه تماشا کردند و او را تحسین نمودند. در آن وقت که منتظر نتیجه بود مرد دانشمندی وارد شد و همه به او تعظیم کردند و دو زانو پیش روی وی نشستند، سکاکی تحت تاثیر قرار گرفت و گفت: او کیست؟ گفتند: یکی از علما است. آنگاه بود که سکاکی از کار خود تاسف خورده و در پی تحصیل علم می شتابد. ۳۰ سال از عمرش گذشته بود که به مدرسه میرود و به معلم می گوید: می خواهم تحصیل علم می کنم، معلم گفت: با این سن و سال فکر نمی کنم به جایی برسی، بیهوده عمرت را تلف مکن. ولی او با اصرار مشغول تحصیل شد، اما به قدری حافظه استعدادش ضعیف بود که استاد به او گفت: این مسئله فقهی را حفظ کن «پوست سگ با دباغی پاک میشود». وی بارها آن را خواند

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و فردا در نزد استاد چنین گفت: « سگ گفت: پوست استاد با دباغی پاک میشود ». استاد و شاگرد آن همه خندیدند و او را مسخره کردند، اما تا ۱۰ سال تحصیل علم نتیجه ای برایش نداشت و دلتنگ شد و رو به به کوه و صحرا نهاد به جایی رسید که قطره های آب از بلندی روی تخته سنگی می چکید و بر اثر ریزش مداوم خود سوراخی در دل سنگ پدید آورده بود، مدتی با دقت نگاه کرد سپس با خود گفت: دل تو از این سنگ سخت تر نیست، اگر استقامت داشته باشی سرانجام موفق خواهی شد. این بگفت و به مدرسه بازگشت و از چهل سالگی با جدیت و حوصله و صبر و مشغول تحصیل شد تا به جایی رسید که دانشمندان اسلامی در علوم و فنون ادبی با دیده اعجاب می نگرستند. همین ممارست و سخت کوشی وی بود که توانست اثری بی بدیل به نام « مفتاح العلوم » را خلق نماید.

## تعریف بلاغت

علامه خطیب قزوینی در کتاب « تلخیص المفتاح » بلاغت را چنین تعریف می کند: « والبلاغه فی الکلام مطابقته لمقتضی الحالذم فصاحته... و فی المتکلم ملکه یقدر بها علی تالیف کلام بلیغ » ( خطیب قزوینی، ۱۳۶۳، ص ۲۱ و ۱۹).

«بلاغت در سخنان عبارت است از مطابقت داشتن آن با مقتضای حال همراه با فصاحت آن... در متکلم عبارت است از ملکه ای که وی را قادر می سازد کلام بلیغی را بسازد». واقعیت آن است که متقدمان هر یک از جنبه های به بلاغت نگریسته اند به ذوق خویش آن را تعریف کردند، از این رو تعریف های فراوانی از بلاغت وجود دارد ولی تعریف فوق الذکر که نسبت به دیگر تعریف ها از دقت فوق العاده ای برخوردار است و چکیده ای است از آنچه پیشینیان در موضوع بلاغت ارائه کرده اند.

به شهادت تاریخ و به اعتراف مورخان تنها منشیان دانش بلاغت بلکه من شهر و علت شکل گیری عموم دانش های مسلمین را باید در کتاب آسمانی قرآن جستجو کرد. جورجی زیدان در این باره می نویسد: « تکاثر العلوم و الآداب فی التمدن الاسلامی حتی تجاوز عددها ثلاثه علم فی الشرع و اللغه و التاریخ و الآداب و الشعر و غیرها و اکثرها نشا من القرآن الکریم او تولد خدمه له و لایکاد علم من تاثیر علیه تاثیرا مباشر او غیر مباشر » (زیدان، ج ۱، ۳۸).

« علوم و آداب در تمدن اسلامی چندان زیاد شد که تعداد آن از سیصد علم در فقه و زبان و تاریخ و ادب و شعر و غیره فراتر رفت. بیشترین علوم یا از خود قرآن کریم شات گرفت یا اینکه برای فهم قرآن پدید آمد و به هرروی مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر قرآن قرار داشت ».

## گستره وسیع فنون بلاغت

دانش بلاغت نیز از جمله دانش هایی است که با ظهور اسلام و اعجاز جاودانه قرآن، پیوندی دیرینه دارد. بر کسی پوشیده نیست که یکی از جنبه های اعجاز قرآن جنبه فصاحت و بلاغت آن است چنانکه قرآن کریم در این زمینه منکران وحی را به نظیره گویی فراخوانده است ( طباطبایی، ج ۱، ص ۶۶). بدیهی است که برای دستیابی به شناخت اعجاز قرآن آشنایی با زبان و ادبیات عربی و شناخت جنبه های فصاحت و بلاغت آن ضروری است زیرا همین زمان تاثیرات فراوانی را بر زبان فارسی هم گذاشته است. چنانکه عبدالقاهر جرجانی تاکید می کند بدون شناخت شعر عرب و علوم مختلف ادبی پی بردن به اعجاز قرآن امری محال است، وی کسانی را

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که با یادگیری علوم ادبی مخالفت با می کنند به باد انتقاد می گیرد و آنها را مانع راه رسیدن به خدا بر می شمارد ( جرجانی ۱۳۳۱ هجری، ص ۷ ).

خطیب قزوینی هم در مقدمه « تلخیص المفتاح » شناخت حقایق و لطائف زبان عربی را در راستای شناخت اعجاز قرآن می داند و می گوید:

« کان علم البلاغه و توابعها من اجل العلوم قدرها و ادقها سرا اذ به تعريف دقائق العریبه و اسرارها و تکشف عن وجوه الاعجاز فی نظم القرآن استارها » ( خطیب قزوینی ۱۳۶۳، ص ۲۴ ).

« دانش بلاغت و توابع آن از ارجمند ترین و دقیق ترین علوم است، زیرا نکات دقیق و ظریف عربی با آن شناخته می شود و از وجوه اعجاز قرآن پرده برمی دارد ».

در قرن هفتم هجری نیز سکاکی در کتاب « مفتاح العلوم » با بهره گیری از آثار متقدمان به خصوص کتابهای عبدالقاهر جرجانی اثر خود را تالیف کرد. سکاکی در « مفتاح العلوم » بلاغت را با دقت و توجه ای خاص و در قالب الفاظ ای دقیق تعریف کرد و می گویند: « اعلم ان علم المعانی هو تتبع خواص تراکیب الکلام فی الافاده و ما يتصل بها من الاستحسان و غیره لیحترز بالوقوف علیها عن الخطا فی تطبیق الکلام علی ما یقتضی الحال ذکره » ( سکاکی، ص ۷۰ ).

« بدان که علم معانی عبارت است از بررسی ویژگیهای تراکیب مختلف عبارات و معانی آن و زیبایی های ناشی از آن و غیره، تا با دانستن این ویژگیها در تطبیق کلام و مقتضای حال دچار اشتباه نگردیم ».

به نظر می رسد که سکاکی با استفاده از آثار تو جانی و احتمالاً دیدگاه ارسطو درباره بلاغت، برای نخستین بار مسئله مطابقت با مقتضای حال را به صراحت در تعریف بلاغت گنجانده و سرانجام خطیب قزوینی با اندک تغییری در کلمات سکاکی تعریفی بسیار دقیق و ظریف از بلاغت را ارائه کرد که تاکنون همچنان رواج دارد.

همچنین وی با تفکیک بلاغت به دو حوزه معنایی و بیان دست به نوآوری جدیدی میزند، به عقیده سکاکی علم معانی به بررسی ویژگیهای ترکیب کلام می پردازد. بحث اقتضا ( مقتضای حال ) مبحث جدیدی در بلاغت عربی است و مراد از آن هماهنگی و تناسب خاصی است بین سخن و شرایط شنونده و بافت وجود دارد و طبعاً گوینده آن را مدنظر قرار می دهد که همین تعاریف نیز مستقیماً در زبان و ادب فارسی نیز لحاظ شده است.

سکاکی در ادامه کتابش به تبیین انواع دلالت، تشبیه، مجاز و استعاره می پردازد. وی با کمک از نظریات افلاطون دلالت لفظ بر معنی را مورد استدلال قرار می دهد و در علم المعانی اصطلاحاتی همچون ایجاز، اطناب و استیناف را مورد بررسی قرار می دهد ( حق بین، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳ ).

## استعاره از دیدگاه سکاکی

در تعریفی که سکاکی از استعاره ارائه می کند دو نوع مفهوم یعنی مصرحه و مکینه وجود دارد. بدین معنی که او تلاش می کند تعریف واحد و جامعی از استعاره ارائه کند و نشان دهد که استعاره مصرحه و مکینه ساز و کار واحدی دارند بدین معنی که که خود او می گوید: « دخول المشبه فی جنس المشبه به دالا علی ذلک با ثباتک للمشبه ما یخص المشبه به » ( سکاکی، ۱۴۰۷، ق، ص ۳۶۹ ).

منتها با این تفاوت که در استعاره مصرحه آنچه خاص شبهه به است که برای مشبه اثبات میشود. اما این تمامیت خواهی و به نتیجه نمی رسد و در طول کتاب آشکار می شود که هر یک از این دو نوع ساز و کار با هم متفاوت هستند. درباره استعاره مصرحه سکاکی می گویند که: سکاکی در مقابل جمهور افلاطون برداشت دیگری از استعاره دارد، با توجه به این نکته که استعاره ابلغ از حقیقت است، آن را به پایه تناسی تشبیه قرار می دهد، به طوری که بوی تشبیه از آن شنیده می شود و این امر در صورتی میسر است که مشبه داخل در جنس مشبه به و یکی از افراد آن فرض شود و نتیجه استعاره دیگر مجاز لغوی نیست، چرا که مشبه به از جنس مشبه به به فرض شده و

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استعمال کل (ع مشبه به) در هر یک از افرادش (ع مشبه) حقیقت است نه مجاز (فشارکی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴).

در تحلیل مذکور نقطه ای نادیده گرفته شده است و و آن این است که سکاکی بنای این نوع استعاره را بر تناسی تشبیه نمی گذارد و اصلاً در تناسی تشبیه بحثی به میان می آورد و این مسئله را خطیب قزوینی در نقدی که به شیوه سکاکی در مجاز عقلی دانستن استعاره است یادآوری می کند. سکاکی برای استعاره دو حقیقت متعارف و نامتعارف را در نظر می گیرد، برای مثال « شیر » متعارف دارد که همان حیوان مشهور است و حقیقتی غیر متعارف دارد که تمام ویژگی های زیر را داراست اما ممکن است که به شکلی دیگر و به صورت مردی شجاع باشد (خطیب قزوینی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳). سگ و کی معتقد است در صورت نو دیده این گشتن این نکته تعجب و نهی ابیات زیر صحیح نیست و این ابیات را مثال می زند (برای تعجب):

قامت تظللنی من الشمس  
قامت تظللنی و من عجب  
نفس اعز علی من نفسی  
شمس تظللنی من اشمس<sup>1</sup>

برای نهی میگوید:  
لا تعجبوا من بلی غلالته  
قد زر از راره علی القمر<sup>2</sup>

اما خطیب قزوینی در کتاب خود پس از حذف کامل نظریه حقیقت متعارف و غیرمتعارف نقدی را بر این ادعای سکاکی می نویسد: « اقتضایی ندارد که (استعاره) در ما وضع له استعمال شود، و اما تعجب آب و نهی (در دو شعر فوق) بنای آن بر تناسی تشبیه است تا مبالغه محقق گردد» (خطیب قزوینی، ۱۳۰۲، ق، ص ۶۶).

این تقسیم استعاره به مفید و غیرمفید در آرای بلاغیون پس از او در هم ادغام می شود و نگرش کارکرد گرا به استعاره در میان اهل ادب به دست فراموشی سپرده می شود و این کار ابتدا با سکاکی با آغاز می شود و دیگران به تبعیت ز در این مسیر گام می نهند. شاید بتوان دلیل این مسئله را که چرا بلاغیون پس از سکاکی از بیشتر به خود او نظر داشته اند تا به جرجانی در دو نقطه می توان جست:

1 - «مفتاح العلوم» از نظامی منطقی برخوردار است. سکاکی با تکیه بر قدرت ذهن منطقی - ریاضی اش توانسته است اثری منسجم و استوار پدید آورد که مرهون قدرت منطقی سکاکی در استدلال، تحلیل، انتزاع، تحدید و تعریف مطالب و تقسیم و تفریق شاخه های مختلف هر موضوع است. برخلاف آثار جرجانی که با وجود عمیق بودن مطالبشان پراکنده و این البته خاصیت ذهن جرجانی است که دارای اندیشه های عمیق اما پراکنده است. برای مثال اگر کسی بخواهد به تعریف جرجانی از استعاره دست یابد « اسرار البلاغه » را کامل بخواند و تعاریف را با توجه به مرام و بینش خاص جرجانی استنباط کند. در مقابل « مفتاح العلوم » دارای نظامی است که تا پایان حفظ می شود اما این نظم و چهار چوب خشک جایی برای خلاقیت باز نمیکند و قواعد آن بعدها به مثابه قوانینی مسلم پذیرفته میشود.

۲- دلیل دیگر همان نگرش ادیبانه است چرا که بلاغت نویسان پس از سکاکی هم اغلب نگرشی ادیبانه داشتند.

1. نفسی که برایم از نفس خویش عزیزتر است برخاست و مرا از خورشید پوشاند، برخاست و مرا پوشاند و چقدر عجیب است که خورشید را پوشاند.  
2. تعجب نکنید از فرسودگی و پراگندگی پیراهنش، چرا که دکمه هایش را بر ماه بسته است.



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با همه این احوالات محققان انتقاداتی بر نحوه نگارش استدلال اصطلاحات سکاکی دارند. در بحث استعاره اصطلاحات اغلب منطقی اند و هنگامی که او می خواهد آنها را تقسیم بندی کند نمود بیشتری پیدا او می کنند به طور مثال یکی از شاخه های استعاره مصرحه در نزد او « استعاره المصرح بها التحقیقیه مع القطع » است، او در این باره می گوید:

«زمانی که وصف مشترکی را میان دو ملزوم مختلف می یابی که آن وصف مشترک در یکی قوی تر از دیگری است و قصد الحاق ملزوم ضعیف تر بر ملزوم قوی تر را برای ایجاد تصاویر بین آن دو داشته باشی ادعا می نمایی که ملزوم ضعیف تر از جنس ملزوم قوی تر است و این کار با اطلاق اسم آن ( ملزوم قوی تر) به ضعیف تر صورت می گیرد (سکاکی، ص ۳۷۴). و در انتها این تعریف خود را با یک قانون منطقی مستدل می سازد و می گوید:

«لوجوب تساوی اللوازم عند تساوی ملزوماتها» (سکاکی، ص ۳۷۴).

این موضوع استعاره ای که سکاکی تعریف می کند همان استعاره مصرحه معمولی است و نیازی به آن عنوان پیچیده ندارد. واژگانی چون لازم و ملزوم م و جنس بر انحراف ذهن پژوهنده دامن می زند و درباره آن قانون منطقی که می آورد باید گفت که خط سیر تعریف به گونه ای است که صحیح تر این باشد که گفته شود:

«لوجوب تساوی الملزومات عند تساوی اللوازم».

وی در ادامه این رابطه مثالی میزند: « شخص شجاعی نزد توست و تو اراده می کنی تا شجاعت او را به شجاعت شیر ملحق کنی، پس با اطلاق نام شیر بر او شیر بودن را برایش ادعا میکنی» (سکاکی، ص ۳۷۴). اما نکته مهم اینجاست که هدف به هنگام استعاره کردن شیر برای انسان، بیان تصاویر آن دو نیست، بلکه از آن روز که شیر بر اساس قرارداد هایی حد اعلا شجاعت قرار گرفته است، ممکن است هم انسان و هم حیوان دیگری وجود داشته باشد که از شیر هم شجاع تر باشد اما آن موجودی که بین مخلوقات به شجاعت شهره است فقط سلطان جنگل شیر است.

## دیدگاه زبانشناسان و فیلسوفان درباره استعاره

یکی از رویکردهای مهم به مسئله معنی دهی استعاره، دیدگاه «مقایسه» است. در این دیدگاه معنی استعاره با معنی تحت اللفظی تشبیهی که از همان واژه های استعاره تشکیل شده، مقایسه میشود. بر اساس این رویکرد، «همه استعاره ها تشبیه های تحت اللفظی هستند» (سرل، 1993: 95). در این دیدگاه، جمله استعاری «آشیل شیر است» در اصل با تغییراتی که در ساختار لفظی جمله «آشیل مانند شیر است» ایجاد شده، به دست آمده است، از این رو معنی استعاری این جمله با معنی تحت اللفظی جمله دیگر یکسان یا مشابه در نظر آورده میشود. به بیان صریحتر، کاربرد استعاری واژه «شیر» در این جمله با کاربرد تحت اللفظی آن در جمله دیگر به یک معنی گرفته میشود.

در نگاه پیروان این نظریه، تشبیه و استعاره در یک سطح معنایی قرار میگیرند و بود یا نبود ادات مانند تفاوت چندانی در فهم ما از آنها ایجاد نمیکند. چنانکه سرل می گوید در این نظریه « همه استعاره ها تشبیه های تحت اللفظی هستند... و ما استعاره را به صورت نسخه کوتاه شده تشبیه می فهمیم » (سرل، 1993: 95). بر پایه چنین فرایندی، معنی استعاره همانند معنی تحت اللفظی تشبیه، و توان شناختی آن نیز همانند توان شناختی تشبیه دانسته میشود (آودی، 1999: 562)؛ پس قرار است از جمله «آشیل شیر است» همان چیزی فهمیده شود که از «آشیل مانند شیر است» به گفته بلک، تنها تفاوت تشبیه با استعاره در آن است که در

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

یکی، مشابهت میان دو چیز بیان میشود و در دیگری نه ( بلک ، 1955 : 283 ). سخنان نلسون گودمن در کتاب «زبان هنر» از نوشته هایی است که بی پرده به این دیدگاه اشاره میکند: «این تصویر، غمگین است» شکل کوتاه شده این است که بگوییم: «تصویر همانند انسانی غمگین است؟» استعاره غالباً به عنوان تشبیهی کوتاه شده تفسیر میشود... در واقع، آنچه تشبیه میگوید این است که «انسان» و «تصویر» در «غمگین بودن» مثل هم هستند اما یکی به صورت تحت اللفظی و دیگری به صورت استعاری... تفاوت میان تشبیه و استعاره ناچیز/ بی اهمیت است. شیوه گفتار «خواه هست» مانند باشد یا «هست»، ساختار جمله با گزینش وجه مشترک معینی، «تصویر» را به «انسان» تشبیه میکند (گودمن، 1968 : 77).

با وجود پیوند تنگاتنگ استعاره و تشبیه، ارتباط آنها از دید ارسطو ارتباطی دوسویه نیست چراکه او استعاره را تشبیه کوتاه شده ندانسته بلکه برعکس، تشبیه را نوعی استعاره دیده است (نُؤخاتکو، 2014 ، 2 : 415). در واقع، ارسطو هیچگاه از تبدیل استعاره به تشبیه سخن نگفته بلکه صرفاً به مسئله تبدیل تشبیه به استعاره پرداخته است: «تشبیهات با حذف کلمات توضیحی، به شکل استعاره پدیدار میشوند» ( ارسطو، فن خطابه ، 1924 ، 11 : 1407)؛ بنابراین، چنانچه فرضاً خواسته شود که بر اساس دیدگاه وی میان تشبیه و استعاره ارتباطی برقرار شود، باید ارتباطی یکسویه «آن هم از تشبیه به سوی استعاره» طرحریزی شود. زیانناسان متاخر این دو مقوله را در راستای یکدیگر دیده و برای نمونه، مکس بلک با استفاده از دیدگاه «همکاری/ مشارکت» که پیشتر از سوی آستین و یا آیورآمسترانگ ریچاردز در کتابی با نام «فلسفه بلاغت» مطرح شده بود، نظریه «کنش متقابل» را پیشنهاد میدهد. بر پایه سخنان ریچاردز، معنی استعاره نه از واژه استعاری، که از مشارکت آن واژه با دیگر واژه ها به دست می آید: «در ساده ترین بیان، وقتی استعاره های به کار می بریم، دو فکر از چیزهای متفاوت داریم که با یکدیگر کار میکنند و توسط یک واژه یا عبارت واحد که معنی شان برآمده از کنش متقابل آن دو چیز است، حمایت میشوند» (ریچاردز، 1936 : 93). دونالد دیویدسون نیز با در پیش گرفتن رویکردی کاربردگرایانه به معنی استعاره، نظریه «علی» را ارائه میکند. وی با انکار هرگونه معنی پنهان یا ویژه برای استعاره، آن را واژه یا عبارتی میداند که در معنی تحت اللفظی اش استفاده شده است: «استعاره چیزی فراتر از معنی تحت اللفظی اش نمیگوید و پدیدآورنده استعاره نیز در کاربست آن، چیزی فراتر از معنی تحت اللفظی نمیگوید» (دیویدسون، 1987 : 32)؛ برای نمونه، معنی واژه «شیر» در «آشیل شیر است» همان معنی تحت اللفظی «شیر» ( حیوان درنده ) است، نه هیچ معنی ویژه دیگری. وی معتقد است آنچه به عنوان معنی استعاری شناخته میشود، در واقع کاربرد خاص واژه استعاری است، نه معنی آن: «آنچه استعاره را متمایز میکند، معنی نیست بلکه کاربرد است. کاربرد ویژه های که زبان را در استعاره بدان اختصاص میدهیم، گفتن چیزی ویژه نیست و نمیتواند همچنین باشد... زیرا استعاره فق چیزی را میگوید که در ظاهرش نشان میدهد» ( دیویدسون، 1987 : 43). بنابراین آنچه جمله «آشیل شیر است» را به عبارتی استعاری تبدیل میکند، معنی غیر تحت اللفظی واژه «شیر» نیست بلکه کاربرد تحت اللفظی آن برای «آشیل» به عنوان یک انسان است و همین کاربرد است که خواننده را به سوی درک نوعی مشابهت میان «آشیل» و «شیر» هدایت میکند (دیویدسون، 1987). دیویدسون برای توضیح این عملکرد استعاره ها از فعل هایی چون «دعوت کردن/ فراخواندن»، «برانگیختن»، «واداشتن»، و «ترغیب کردن» استفاده میکند.

به باور وی: «استعاره ها ما را وامیدارند تا به جنبه هایی از چیزها توجه کنیم که پیشتر به آنها توجه نمی کردیم... استعاره با ساخت بیانی تحت اللفظی که بینشی را الهام میکند یا آن را برمی انگیزد، ما را وامی دارد تا چیزی را به عنوان چیز دیگری ببینیم» ( دیویدسون، 1987 : 46-47). این سخنان یادآور گفته ارسطو

# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

است که: « یک استعاره خوب مستلزم درک مستقیمی از مشابهت در چیزهای ناهم‌اند است » ( ارسطو، فن شعر، 1924، 11: 1459).

## نتیجه گیری

با کمی تامل در تعاریف و دیدگاه‌های مختلف از جمله سکاکی متوجه میشویم که بنای رفیع علم بیان یا همان بلاغت توسط عبدالقاهر جرجانی نهاده شد و سپس ابو یعقوب یوسف بن سکاکی آن را به طرز ماهرانه‌ای بسط و گسترش داد و قرن ششم تا هشتم هجری ما شاهد رشد و بالندگی فنون بلاغی در ادبیات خط و زبان عرب و حتی پس از آن در زبان فارسی بوده ایم، چیزی که از اسلام نشأت گرفت و بروز و ظهور آن و شاید بهتر است بگوییم علت العلل به وجود آمدن علم بلاغت چیزی نیست جز « قرآن کریم ». سکاکی در کتاب معظم خود « مفتاح العلوم » تعریف و تقسیم بندی های مرتب و منظمی از فن بلاغت دارد از مبالغه ی گویا تا ایجاز و روشن کردن معنی، وی استعاره را به مثابه یک سازه برخورد می کند و می خواهد نشان دهد که چگونه می توان یک استعاره ساخت یا آن را در متنی کشف کرد. علیرغم اینکه جرجانی جایگاه پیشکسوتی او را دارد اما به سبب نظریات پراکنده وی و کتابش محققین را به سوی سکاکی سوق داده است زیرا چیزی که در کتاب سکاکی به وضوح قابل مشاهده است نظمی منطقی در ارائه مطالب است و عاری از هرگونه گسترده‌گی و پراکنده نویسی است.

و مسئله دیگر اینست که رویکرد سکاکی به استعاره و تشبیه با رویکرد مکس بلک و دیویدسون به این نظریه متفاوت است: سکاکی با وجود اشکالهای «تشبیه کوتاه‌شده» هرگز از آن دست نمی کشد بلکه می کوشد با ارائه تحلیلی معناشناختی از روند حذف ارکان تشبیه، نظریه جدیدی از آن بیرون آورد؛ از اینرو، میتوان نظریه وی را خوانشی نو از تشبیه کوتاه شده و پیشبرد آن به شمار آورد. اما مکس بلک و دیویدسون راهی یکسر جدا از مسیر تشبیه کوتاه‌شده در پیش گرفتند؛ گویی آنها به دلیل کاستیهای فراوان این نظریه، آن را بی استفاده و ناکارآمد دیده، به جای تلاش برای ویرایش یا خوانش دوباره آن، درست تر دیده اند تا به نظریه پردازان های مستقل روی آورند.

شاید بتوان گفت که نویسندگان معاصر بیش از حد گرفتار اصول و قواعد بلاغی هستند که نشأت گرفته از اصول منطقی و فلسفه است و بیش از حد در قید و بند تاملات فلسفی هستند و این می تواند در فصاحت و بلاغت آثار ادبی و تراوش های فکری شاعران و نویسندگان تاثیر بگذارد.

منابع  
فارسی و عربی



# چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

1. تفتازانی، سعدالدین مسعود ( 1387 ) المطول، بیروت، دارالکوخ.
2. جرجانی عبدالباقر (1991 م ) اسرار البلاغه، تعلیق محمود محمد شاکر، قاهره، مکتبه الخانجی.
3. حسین، عبدالقاهر، فن البلاغه، بیروت، عالم الکتب، 1984م.
4. حق بین، فریده، زبان شناسی ایرانی، نشر مرکز، 1392.
5. داستان سراج الدین سکاکی، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، انتشار 1393.
6. رسولی، حجت، ریشه یابی مبانی علم ارتباطات در دانش بلاغت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان 1380.
7. رسولی، حجت، تاملی در تعریف بلاغت و مراحل تکامل آن، نشریه شناخت، پاییز 1380، شماره 31.
8. زیدان، جرجی، تاریخ آداب الغه العربیه، بیجا، دارمکتبه الحیاه، 1983م.
9. سکاکی، ابویعقوب یوسف، مفتاح العلوم، ضبطه و... نعیم زررور، طبع الثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
10. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوس، موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
11. فشارکی، محمد، تحلیل نظر سکاکی در باب استعاره مصرحه، نشریه دانشگاه ادبیات اصفهان، دوره دوم، شماره 2، صفحه 184\_192.
12. قزوینی، محمد بن عبدالرحمن الخطیب، تلخیص المفتاح، بیروت، بیجا.
13. قزوینی، محمد بن عبدالرحمن الخطیب، تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع، منشورات الرضی، ایران 1363.

منابع  
انگلیسی

1. Aristotle. (1924) De Poetica. In: The Works of Aristotle. vol. 11. Translated by: W. D. Ross, Oxford: The Clarendon Press.
2. Aristotle. (1924) Rhetorica. In: The Works of Aristotle. vol. 11. Translated by: W. D. Ross, Oxford: The Clarendon Press.
3. Audi, Robert (ed.) (1999) The Cambridge Dictionary of Philosophy. United Kingdom: Cambridge University Press.
4. Black, Max. (1955) "Metaphor". In: Aristotelian Society. New Series. Vol. 55, pp. 273-294.
5. Black, Max. (1977) "More about metaphor". In: Dialectica. Vol. 31, No. 3/4, pp. 431-457.
6. Davidson, Donald. (1978) "What metaphors mean". In: Critical Inquiry. vol. 5, No. 1: Special issue on Metaphor. The University of Chicago press: 31-47.
7. Goodman, Nelson. (1968) Language of Art. An Approach to a theory of Symbols. United States of America: The Bobbs-Merrill Company, Inc.
8. Richards, I. A. (1936) The Philosophy of Rhetoric. London/New York: Oxford University Press.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در  
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and  
Research in Persian culture, language and literature

9. Searle, John R. (1993) "Metaphor". In: Andrew Ortony (ed.) Metaphor and Thought. New York: Cambridge University Press.